

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۷-۱۲۸

بررسی و نقد لغوی معجم «المُعَرَّب فی ترتیب المُعَرَّب»*

محسن عابدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران
سید ابراهیم دیباجی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران

چکیده

واژگان در هر زبانی برترین وسیله برای بیان مافی الضمیر آدمی است. با واژه‌هاست که معانی، افکار و احساسات عیان می‌گردند و در کنار همه این‌ها ساده‌ترین ابزار ارتباطی بین انسان‌ها هستند. هرچه خطیب و سخنران در انتخاب کلمات بیشتر دقت نماید، تأثیر آن در مخاطبان افزوده خواهد شد. این مقاله، به هدف معرفی عالم لغوی ایرانی الاصل، *ابوالفتح برهان الدین ناصر بن ابی المکارم المطرزی*، پدیدآورنده معجم لغوی «المُعَرَّب فی ترتیب المُعَرَّب» و نقد لغوی این لغت‌نامه ارزشمند و بررسی اجمالی معجم‌نگاری در زبان و ادبیات عربی و انواع مکتب‌های آن انجام گرفته است. *مطرزی* از جمله دانشمندان نامی قرن ششم اقلیم خوارزم در زمینه لغت و صرف و نحو بوده است. او را «خلیفه زمخشری» نامیده‌اند؛ چون در علم و دانش، جانشین حقیقی زمخشری بوده و در نگارش واژه‌نامه خود از روش وی؛ یعنی ترتیب الفبای معجم که از قرن پنجم زمخشری با نگارش کتاب «اساس البلاغه» پایه‌گذاری نمود، پیروی کرده است. او زمینه نگارش معجم را از مجال صرف لغوی به عرصه بلاغت تغییر داد و در نتیجه بسیاری از نویسندگان بعد از او از روش او و معجم او بهره‌ها بردند. «المُعَرَّب» خلاصه کتاب بزرگ دیگر او به نام «المُعَرَّب» است. این کتاب به نوبه خود نخستین کتاب واژه‌نامه فقهی اختصار یافته در زبان عربی است که در آن زمان نوشته شده است. این تحقیق بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

کلمات کلیدی: المغرب فی ترتیب المعرب، مطرزی، معجم، لغت، نقد لغوی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲
نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسنده مسؤول): mabedi@iaubadeh.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

استنساخ، تصحیح انتقادی، نقد لغوی، بررسی و تهذیب نسخ خطی به عنوان احیای آثار ادبی و فرهنگی و معرفی هویت علمی از ارزشمندترین پژوهش‌های عصر حاضر است که می‌تواند گامی مؤثر برای شناساندن عالمان و دانشمندان و آثار ایشان و نیز فرهنگ ملی به شمار آید. یکی از دانشمندان لغوی و نحویان ایرانی، مطرزی است در زمانی که اقلیم خوارزم در قلمرو باستانی این مرز و بوم به حساب می‌آمد. ارزنده‌ترین اثر او کتاب «المُعرب فی ترتیب المُعرب» است. لغت‌نامه‌ای که با اسلوب بلاغی و ترتیب الفبایی خود، نخستین معجم فقهی مختصرشده با سبکی ویژه و نو به شمار می‌آید.

در بیشتر کتاب‌هایی که درباره علم لغت در ادب عربی نوشته شده است، علت اصلی تألیف معاجم لغوی حراست و صیانت از قرآن کریم، چه در گویش و چه در فهم بهتر معانی آن دانسته شد. بطور کلی معجم عربی با مشخصه اشتقاقی (اشتقاق صغیر و کبیر و اکبر) در زبان عربی به وجود آمد. (ابن جنی، ۲۰۰۱ م: ۱۴۴/۲) بر اساس علم اشتقاق و ریشه موجود از هر لفظی بود که معجم عربی در طی اعصار مختلف به شکل‌های ترتیبی خاصی پدید آمد. ترتیبی که مطرزی در نگارش معجم خود برگزیده همان ترتیب ویژه الفبایی است که برای معجم لغوی محض در نظر گرفته می‌شده است. او واژگان کتاب خود را مطابق با حروف اصل و ریشه کلمه می‌نویسد. موضوع اصلی این مقاله، بررسی و نقد «معجم عربی المُعرب فی ترتیب المُعرب» و همچنین، بررسی و بیان مختصات، امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر و معرفی ابعاد چشمگیر آن و نیز احوالات این نویسنده ایرانی است. هدف اصلی از نگارش این مقاله، بررسی تحلیلی متن و نقد لغوی «المُعرب» و نیز بررسی اجمالی درباره پیدایش معجم‌ها از آغاز تا عصر حاضر در زبان و ادبیات عربی است. این تحقیق برگرفته از رساله دکتری «بررسی، تحقیق و تهذیب کتاب المُعرب فی ترتیب المُعرب اثر ابوالفتح برهان الدین ناصر بن ابی المکارم المطرزی» است که بر اساس نسخه‌های خطی موجود در ایران و با روش تحلیلی و به کمک ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

عرب‌ها قبل از اسلام نسبت به بسیاری از علوم بویژه علم فرهنگ نگاری بی‌اطلاع بودند. بعد از اسلام نیز که با علوم زیادی از جمله علم لغت آشنا شدند، این آشنایی ایشان را مجبور ساخت تا از الفاظ قدیم، معانی جدید را از خلال متون دینی استنباط کنند. لذا علمای علم فقه و لغت-شناسان جزء اولین دانشمندان و بزرگان ادبی هر عصری محسوب می‌شوند. طبیعی است که شکوفایی و نوآوری و انتشار واژه‌ها و اصطلاحات در این علم بیش از همهٔ علوم دیگر باشد؛ زیرا فقها به سرعت مشغول تألیفات متعدد می‌شدند و این خود موجب پیدایش انبوهی از لغات و اصطلاحات بود و این عاملی شده بود تا علمای لغت نیز به نگارش معاجمی روی آورند که بتوانند مقصود واژه و معنای آن را به کامل‌ترین شکل به مخاطبان و طالبان علم منتقل کنند. بالطبع با پیدایش هر اثر ادبی ناقدان درصدد نقد و بررسی آن برمی‌آمدند. از این رو شاید بتوان گفت که دانش نقد در پی نگارش و تصنیف این آثار بوجود آمد.

آشنایی با معجم نگاری در اقلیم خوارزم و بویژه در طی قرون ششم و هفتم قمری و نیز بررسی اجمالی آثار و تألیفات و سبک نگارش مطرزی خصوصاً کتاب «المغرب»، اثر لغوی فقهی او و استنساخ و آشنایی با انواع نسخه‌های خطی موجود در ایران از اهداف اولیه این مقاله است. شناخت اسلوب عالمانه و کم نظیر نویسنده کتاب مزبور در علم لغت و نیز نقد لغوی معجم ایشان بر ضرورت نگارش تحقیق حاضر می‌افزاید. بویژه آنکه در این باره تاکنون پژوهشی مستقل نگاشته نشده است.

۲. بحث

۲-۱. آشنایی با مکاتب معجم نگاری در زبان عربی

مکتب اول به خلیل ابن احمد فراهیدی و کتاب «العین» اختصاص دارد. روش نگارش او انتخاب واژه‌ها بر پایهٔ مخارج حروف است. مکتب دوم، با سه معجم بسیار مهم به نام‌های «جمهرة ابن درید»، «مقایس اللغة ابن فارس» و «مجمل ابن فارس» متعلق به قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری قمری پا به عرصه وجود نهاد. عالمان این مکتب سعی بر آن نموده‌اند که روش مشقت بار مکتب خلیل را که بر پایهٔ مخارج حروف بود، کنار گذاشته و ترتیب الفبایی را جایگزین آن نمایند؛ اما در نهایت دنباله رو مکتب خلیل شدند. (نصّار، ۱۹۵۶م: ۲/۴۰۳ و ابوسکین، ۱۴۰۲ق: ۲۶-۳۰) مکتب سوم، مربوط به قرن چهارم هجری است. آنجا که «جوهری» با کتاب «الصحاح»

این روش را پایه گذاری نمود. نام اصلی این کتاب «تاج اللغة و صحاح العربیه» است. جوهری با نگارش این کتاب روشی خاص در نگارش معاجم عربی ابداع نمود. او کتاب خود را به ابواب و فصولی - بر اساس حروف الفبا که از حرف همزه شروع می‌شد و به حرف «ی» ختم می‌گردید - تقسیم‌بندی کرد. بدین‌گونه که باب‌ها به واسطه حرف آخر کلمه و فصل‌ها بواسطه حرف اول کلمه دسته‌بندی می‌شدند. لذا کتاب «معجم الصحاح» با باب همزه آغاز و در فصل اول آن با کلمه «أجأ» و سپس «أوه» ادامه می‌یابد و بعد از آن فصل «بأ» آغاز می‌شود که این فصل با ریشه «بأبأ» شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. در فصل‌بندی‌ها شکل و ساختار کلمات ثلاثی و رباعی مطرح نظر است و سایر شکل و ابنیه کلمات در ترتیب واژه‌ها برای او اهمیتی ندارد. (ابوسکین، ۱۴۰۲ق: ۸۹، نصار ۱۹۵۶م: ۴۸۸/۲ و سقال، ۱۹۹۵م: ۵۲-۵۴) مکتب چهارم مکتبی است که مطرزی در نگارش معجم خود از آن پیروی کرده است. این مکتب از قرن پنجم هجری ایجاد شد. مطلع آن با تجلی کتاب «اساس البلاغه» زمخشری نمایان شد. زمخشری روشی را در نگارش اساس البلاغه خود برگزید که تا آن زمان کسی به این روش هیچ معجمی را تألیف نکرده بود، درضمن او با برگزیدن نام «اساس البلاغه»، نگارش فرهنگ لغت را دستخوش تغییر و تحول نموده و از مجال لغت به عرصه بلاغت تغییر نام داد. سبب اصلی این تغییر و دگرگونی چیزی به جز قرآن کریم نبود. در روش‌های نگارشی گذشته، دل مشغولی نویسنده، لفظ مفرد بود، در هر معنایی که باشد و هر کسی که گوینده آن و در هر جایگاه ادبی که باشد. فوزی یوسف معتقد است: «در یک معجمی که عنوان بلاغی دارد، تنها لفظ مفرد مورد نظر نیست، بلکه واژه در عبارت در نظر است. آن هم نه هر عبارتی، بلکه عبارتی که در عالم ادب ممتاز از سایر عبارات باشد. بنابراین، چنین معجمی واژه‌ها را در کاربردهای بلیغ عربی و جملات فصیح ادبی شرح و ترجمه می‌کند. (الهابط، ۱۹۹۲م: ۱۷۲-۱۷۶) زمخشری در توضیح روش نگارش کتاب «اساس البلاغه» می‌نویسد: «این کتاب براساس مشهورترین ترتیب متداول و ساده‌ترین شکل مورد استعمال، نوشته شده است.» (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۸) این روش در تاریخ معاجم لغوی عربی عامه اولین اسلوبی بود که به دست زمخشری ابداع شد؛ اما در کلام زمخشری نکته‌ای عجیب نهفته است؛ زیرا او روش کتاب خود را روشی مشهور و ترتیبی متداول می‌داند، در حالی که روش متداول و مشهور تا زمان او، اسلوب نگارش جوهری در کتاب «الصحاح» است. روش بدیع دیگر - که زمخشری در ضمن این ترتیب الفبایی به کار گرفت - تقسیم واژگان بر اساس

معانی حقیقی و معانی مجازی، و جدایی این دو معنا از همدیگر بود. بدین طریق، بلاغت در علم لغت وارد شد. در این روش، معجم به باب‌های متعدد و بر اساس حروف الفبا تقسیم می‌شود، ابتدا باب همزه سپس باب باء و تاء الی آخر تا باب یاء، و هر باب با واژگانی پر شده که با همان حرف آغاز شده است. این ابواب به فصولی تقسیم شده‌اند که بر حسب حرف دوم از حروف واژه اصلی است. بنابراین باب همزه دارای چنین فصولی است: «فصل همزه با باء، همزه با تاء، همزه با جیم و همزه تا آخرین حرف الفبا». البته این بیان زمخشری به این معنا نیست که روشی که او برگزید در آن زمان مورد استفاده همگان بوده است، بلکه شاید مقصود او آن بوده که بعد از ابداع او، روش مشهور در کتابت معجم قرار گرفته است؛ زیرا پس از زمخشری این روش، جای بقیهٔ اسلوب‌های نگارش معاجم را گرفت و پیروان زیادی پیدا کرد. زمخشری در بیشتر موارد در فصل‌ها کتاب خود حرف «واو» را بر حرف «هاء» مقدم می‌دارد. قابل ذکر است که نویسنده در این روش این طبقه‌بندی را «فصل» نام گذاری نمی‌کند، بلکه به ذکر عنوان بسنده می‌کند؛ مثلاً باب الهمزة، الهمزة مع الباء تا آخر. زمخشری تنها در ترتیب فصول کتاب خود ریشهٔ «أ ب ژ» را بر ریشهٔ «أ ب و» مقدم می‌آورد که علت آن تمیز دادن بین ریشهٔ «أ ب و» و «أ ب ی» است. (نک: نصّار، ۱۹۵۶م: ۶۹ / ۲ - ۶۹۹ و سقال، ۱۹۹۵ م: ۶۱ - ۶۵)

۲-۲. دربارهٔ مطرّزی

۲-۲-۱. زندگی‌نامهٔ مطرّزی

در بسیاری از کتب تاریخی و ادبی دربارهٔ مطرّزی آمده است که نام او، ناصر بن الشیخ ابو المکارم عبد السّید بن علی، برهان الدّین، المطرّزی، الخوارزمی، و کنیه او ابوالفتح است. (الحموی، دون‌تا: ۲۱۲/۱۹-۲۱۳، ابن اثیر، ۱۹۷۸م: ۳۵۱/۱۰، الذّهبی، دون‌تا: ۳۵۸ و الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۹) در مورد لقب او به مطرّزی - به ضم میم و فتح طاء و تشدید راء مکسور - آن را برگرفته از مَنْ یطرّز الثّیاب و یرقّمها می‌دانند؛ یعنی آن کسی که لباس را گلدوزی و زردوزی می‌کند و لباس را زینت می‌دهد و آن را مخطّط می‌گرداند. (الیافعی، ۱۹۷۰م: ۲۱/۴، اللکنوی، دون‌تا: ۳۰۶ و ابن خلکان، ۱۹۷۷م: ۳۷۱/۵) اما در هیچ کدام از کتب اعلام در مورد اینکه شخص مصنّف آیا به این کار مشغول بوده یا نه صحبتی نشده است. از خانواده و اصل و نسب او نیز اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما در مورد نسبت او به خوارزمی، اقلیم خوارزم در

زمانی که مطرزی زندگی می‌کرده جزء مملکت بزرگ ایران به حساب می‌آمده است. سرزمین بزرگی که پر بوده از بازارها و با وجود این، مردمان آن به زندگی ساده عادت داشتند. (الحموی، ۱۹۸۶م: ۳۹۵/۲ - ۳۹۸) مطرزی بنا بر شایع‌ترین اقوال در جرجانیة خوارزم در ماه رجب - المَرَجَب سال (۵۳۸ هـ.ق) به دنیا آمد. برخی نویسندگان دیگر، سال ولادت او را ۵۳۶ هـ.ق ذکر کرده‌اند (الکتبی، ۱۹۷۳م: ۸۲/۴ و ابن قطلوبغا، ۱۹۶۲م: ۷۹ و اللکنوی، دون تا: ۲۱۸) و به همین سبب او را بعدها «خليفة زمخشری» لقب دادند. (الحموی، دون تا: ۲۱۲/۱۹، ابن خلکان، ۱۹۷۷م: ۳۷۰/۵، الیافعی، ۱۹۷۰م: ۲۰/۴-۲۱، القرشی، ۱۹۹۳م: ۱۹۰/۱، ابن قطلوبغا، ۱۹۶۲م: ۷۹، طاش کبری زاده، ۱۹۸۵م: ۱۲۶/۱، القنوجی، ۱۹۷۸م: ۱۱/۳، القمی، ۱۹۵۶م: ۱۸۸/۳ و سید، ۱۹۴۸م: ۲۸۲/۳) بیشتر تاریخ‌نویسان بر این باورند که مطرزی در روز سه‌شنبه یازدهم جمادی الأولى به سال (۶۱۰ هـ.ق) درگذشت و در جرجانیة خوارزم دفن شد. وی در همان سال و همان شهری که زمخشری، نحوی، لغوی و ادیب بزرگ ادبیات عربی می‌زیست دار فانی را وداع گفت. (الحموی، دون تا: ۲۱۲/۱۹، ابن خلکان، ۱۹۷۷م: ۳۷۰/۵، الیافعی، ۱۹۷۰م: ۲۰/۴-۲۱، القرشی، ۱۹۹۳م: ۱۹۰/۱، القنوجی، ۱۹۷۸م: ۱۱/۳، القمی، ۱۹۵۶م: ۱۸۸/۳ و سید، ۱۹۴۸م: ۲۸۲/۳) و نیز آورده‌اند که در رثای او بیش از سیصد قصیده به زبان عربی و برخی فارسی سروده شد. (ابن خلکان، ۱۹۷۷م: ۳۷۱/۵، الذهبی، ۱۹۸۶م: ۲۸/۲۲ و الذهبی، دون تا: ۶۰۱-۶۱۰، الکتبی، ۱۹۷۳م: ۱۸/۴، القرشی، ۱۹۹۳م: ۱۹۰/۱، القنوجی، ۱۹۷۸م: ۱۱/۳ و الزرکلی، ۱۹۷۹م: ۳۴۸/۷) لیکن هیچ کدام نامی از سراینده‌گان و یا هیچ نمونه‌ای از آن اشعار ذکر نکرده‌اند. دربارهٔ مطرزی آورده‌اند که «در رجب سال (۵۳۸ هـ.ق) متولد و در روز سه‌شنبه ۲۱ جمادی الأولى ۶۱۶ بدرود حیات گفته است.» (دهخدا، ۱۳۹۰ هـ.ش: ذیل ریشهٔ مطر) اما تاریخ وفات یاد شده صحیح نیست و چنانکه قبلاً ذکر شد، سال (۶۱۰ هـ.ق) تاریخ صحیح وفات اوست. دربارهٔ زندگانی او اطلاعات دقیقی در دست نیست، جز آنکه او در خانواده و تحت سرپرستی پدر خود بزرگ شد و چون پدر او از علمای عصر خود به شمار می‌آمد، مطرزی از علم و ادب پدر بویژه شاعریت او بهره‌ها برد. علامه امینی از ایشان به‌عنوان یکی از روایان حدیث غدیر خم نام برده است. (الأمینی، ۲۰۰۵م: ۱۹۴)

«الإقناع» در لغت، «الإيضاح»، «الإيضاح البرهانی» در علم معانی، «زهرة الربيع»، «مختصر إصلاح المنطق» اثر ابن سکیت که «تلخیص إصلاح المنطق» نیز نامیده شده است. «مختصر الإقناع»، «المصباح» که موضوع آن صرف و نحو عربی است. کتاب «المُعرب فی شرح المُعرب»، این کتاب در لغت عربی بوده است. لیکن اثری از آن به دست ما نرسیده است. از دیگر آثار مطرزی رسایل اوست که عبارتند از: «رسالة فی بیان الاعجاز فی سورة قل یا ایها الکافرون» که به صورت نسخه خطی در خزانهٔ تیموریه در آنکارا نگهداری می‌شود. رساله‌ای با نام «رسالة فی فسر المول، و حصد معانیه و الكشف عن حقیقهٔ ما قیل فیهِ» که آقای رمضان ششن در ضمن برشمردن کتب خطی قرن هشتم نادر در ترکیه از آن نام برده است. (ششن، ۱۹۷۵ م: ۴۳۰/۲) برخی او را صاحب «المقدمة المطرزیة» دانسته‌اند، لیکن صحیح نیست؛ چرا که مؤلف این کتاب «ابوعبدالله محمد بن علی السلمی المطرزی» متوفی به سال (۴۵۶ هـ.ق) است. (الذهبی: ۴۳ / ۳۹۲) و «المُعرب فی ترتیب المعرب».

از آنجا که علوم دینی از نظر پیدایش از جمله با سابقه‌ترین علوم در بین عرب بعد از اسلام است و علم فقه در این میان از ویژگی خاصی برخوردار است، علمای علم فقه و لغت شناسان آن جزء اولین دانشمندان و بزرگان ادبی هر عصری محسوب می‌شوند. طبیعی است که شکوفایی و نوآوری و انتشار واژه‌ها و اصطلاحات در این علم مقدم و بیش از سایر علوم باشد؛ زیرا فقها با جدیت مشغول تألیفات متعدد خود بودند و این خود انبوهی از واژه‌ها و اصطلاحات را پدید می‌آورد. در نتیجه، مترادفات، متضادها و انواع لغات دخیل و اصیل در کنار هم جمع می‌شدند و لغویان بر آن می‌شدند تا به نگارش معاجمی پردازند که بتوانند به دقت، منظور و معنای لغت را به مخاطبان و طالبان علم برسانند. در ضمن، چه بسا این لغات و اصطلاحات به صورت کامل از نظر معنای وضعی با معنای اصطلاحی خاص آن متفاوت می‌بود. از همین رو، گاه می‌بینیم که حجم این فرهنگ لغات از حدّ یک کتاب فراتر می‌رفت و در چند جلد نوشته می‌شد. از جمله مشهورترین این کتاب‌ها عبارتند از: «الزاهر فی غرائب أَلْفَاظ الامام الشافعی» اثر ابومنصور محمد بن احمد الأزهری (۲۸۲-۳۷۰ هـ.ق)؛ کتاب «المصباح المنیر اثر احمد المقرئ الفیومی» (متوفی به سال ۷۷۰ هـ.ق). (نصّار ۱۹۵۶ م: ۶۶۱-۶۸)؛ «تهذیب الأسماء و اللغات»، اثر ابوبکر زکریا محیی الدین ابن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ هـ.ق) و کتاب «المُعرب فی ترتیب المُعرب»، اثر ابوالفتح ناصر بن السید المطرزی الخوارزمی (۵۳۸-۶۱۰ هـ.ق) که مورد تحقیق این

مقاله است. آنچنان که از نسخ خطی موجود این کتاب بر می‌آید نام اصلی این کتاب «المُغْرَبُ فی ترتیب المُغْرَبِ» است و زرکلی نیز بر آن صحنه گذاشته است و این نام را مختص به این کتاب می‌داند. (الزَّرْکَلِی، ۱۹۷۹م: ۳۴۸/۷) یاقوت حموی از آن با عنوان «المُغْرَبُ فی غریب ألفاظ الفقهاء» نام برده است. (العمری، ۱۹۴۵ م: ۲۱۳/۱۹) ابن خَلْکَانَ در ضمن بر شمردن تصنیفات مطرزی آن را «المُغْرَبُ» برمی‌شمرد و در توصیف این کتاب می‌نویسد: «یکی از تصنیفات او المُغْرَبُ است که در آن درباره الفاضی که فقهای حنفی به کار می‌برند، صحبت کرده است. این کتاب برای حنفیان به مثابه کتاب ازهری است برای مکتب شافعی (ابن خَلْکَانَ، ۱۹۷۷ م: ۳۷۰/۵) که مقصود وی کتاب «غریب الالفاظ التي استعملها الفقهاء» اثر محمد بن احمد بن الازهری الهروی است. (الزَّرْکَلِی، ۱۹۷۹ م: ۳۱۱/۵) لیکن محمود فاخوری و عبدالحمید مختار در شرح خود بر المُغْرَبُ آورده‌اند که «این کتاب معجم لغوی فقهی است که مطرزی در آن به شرح الفاض غریب که در کتب فقه حنفی آمده پرداخته است. او از این منظر به منزله کتاب «الزاهر» اثر «الازهری» و «مصباح المنیر اثر فیومی» در توجه به الفاض غریب فقه شافعی است. لیکن برای گفته خود دلیلی ارائه نمی‌نماید.» (المطرزی، ۱۹۷۹ م: ۸/۱) با وجود آنکه کتاب «الزاهر» هنوز به صورت خطی در کتابخانه نگهداری می‌شود، یافعی نص کلام / ابن خَلْکَانَ را درباره این کتاب آورده و افزوده است که «ابن خَلْکَانَ در توصیف این کتاب، کوتاهی کرده؛ چرا که این کتاب جامع همه آن چیزی است که از آن خواسته شود؛ یعنی در مورد همه علوم در آن آمده است.» بسیاری از علما نیز از آن به «المُغْرَبُ» نام برده‌اند. (الیافعی، ۱۹۷۰ م: ۲۰/۴-۲۱، فیروزآبادی، ۱۹۷۲ م: ۲۳۱/۱، ابن قطلوبغا، ۱۹۶۲ م: ۷۹، سیوطی، دون تا: ۳۱۱/۲ و طاش کبری زاده، ۱۹۸۵ م: ۱۲۶/۱) اما لکنوی از آن به «المُغْرَبُ فی لغات الفقه» یاد کرده است. (لکنوی، دون تا: ۲۱۹) و حاجی خلیفه و صاحب طبقات حنفیه و ابن قایماز آن را «مُغْرَبُ اللُغَةِ» نامیده‌اند. (حاجی خلیفه، دون تا: ۱۷۹۰/۲، القرشی، ۱۹۹۳ م: ۱۹۰/۱ و الذهبی، دون تا: ۳۵۸) کتاب «المُغْرَبُ» لغت‌نامه‌ای فقهی است که نویسنده در نگارش آن از کتاب‌های زیر استفاده کرده است: ۱. الغریبین اثر هروی؛ ۲. الجامع به شرح الرازی؛ ۳. الزیارات به شرح و کشف الحلوئی؛ ۴. مختصر کرخی و بسیاری از کتاب‌های فقهی و لغوی دیگر.

از جمله ویژگی‌های اصلی این معجم لغوی تعیین حرکت عین‌الفعل و روش صرف فعل در زمان ماضی و مضارع ثلاثی مجرد یک ریشه است. مطرزی در کتاب خود، افعالی را که صرف آن‌ها در بین همگان آشکار بوده، ملاک قرار داده، و از آن‌ها به‌عنوان افعال کلیدی در تعیین عین‌الفعل کلمه استفاده کرده است؛ مانند: (ضَرَبَ، يَضْرِبُ) در تعیین حرکت عین‌الفعل کلمه در وزن (فَعَلَ، يَفْعَلُ) و (لَبَسَ، يَلْبَسُ) در وزن (فَعَلَ، يَفْعَلُ) و (طَلَبَ، يَطْلُبُ) در وزن (فَعَلَ، يَفْعَلُ). در صورتی که کلمه‌ای دارای دو وزن یا دو حرکت عین‌الفعل باشد، مشهورترین کلمه را ذکر می‌کند؛ مانند ماده: «أسن» که در الصحاح، مضارعش هم به وزن (يَفْعَلُ) آمده و هم به وزن (يَفْعَلُ) و در همه موارد ذکر شده معنا یکی است». (الجوهري، ۱۹۸۷م: ۱۳/۱)

در مواردی مطرزی از یک ریشه لغوی معنای خاصی را مطمح نظر دارد؛ مثلاً در ماده (أطرت) اگرچه در سایر معاجم مثل «تهذيب اللغة» یا «الصحاح» و... برای آن معانی متعدد بیان شده، لیکن آن مورد خاص را مطرزی بیان نموده است: تأطروه: تعطفوا عليه و تأطرا: إثنى و أطرت: لفقت و أطرت السهم. (الأزهرى، ۱۹۶۷ م: ۴/۴۱۷) و تأطرت المرأة: إذا قامت في بيتها. (المطرزى، ۱۹۷۹م: ماده: أ ط ر).

از دیگر ویژگی‌های این معجم آن است که مصنف هرگاه با کلمه یا اصطلاحی مواجه می‌شود که به خطا مورد استعمال علما و نویسندگان قرار گرفته، آن را متذکر شده و صحیح آن را توضیح می‌دهد؛ مانند کلمه «اللطار» که وی آن را نزد دانش پژوهان علم احکام قرآن و علم تجوید تحریف کلمه «إطار» می‌داند. (همان، ماده: «أ ط ر» و یا در ماده «ب ث ن» ابتدا لغت «بئنة» را توضیح داده و به حدیثی اشاره کرده که در کتابی دیگر به صورت «بئنة» آورده شده و به آن اشاره می‌کند و آن را غلط املائی می‌داند؛ مانند کتابت کلمه «خرو» از ریشه «خ ر أ». (همان: ماده: ب ث ن) البئنة: الأرض السهلة. وَ بَتَّصِغِيرَهَا سُمِّيَتْ بِنَيْتٍ بِنْتِ الضَّحَاكِ وَ هِيَ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ: «أَنَّهُ كَانَ يُطَالَعُ بِنَيْتَةَ تَحْتِ إِجَارٍ لَهَا». وَ رُوِيَ: «بِنَيْتَةَ جَارٍ لَهَا عَلَى تَصْغِيرِ بِنْتٍ وَ كَأَنَّهُ تَصْحِيفٌ. وَ مَادَّةُ خ ر أ): الحُرَّةُ وَ أَحَدُ الحُرُوءِ مِثْلُ قُرَّةٍ وَ قُرُوءٍ. وَ عَنِ الجَوْهَرِيِّ بِالضَّمِّ كَجَنْدٍ وَ جَنْوَدٍ وَ اللُّوَاءِ بَعْدَ الرَّاءِ عَطْفٌ)

او در مواردی که معنایی اشتباه بیان شده باشد از عبارات: «وهو تصحيف، و هي تصحيف، و هو سهو، و هذا خطأ» استفاده می‌نماید. بنابراین او را با اینگونه شرح و بیان به حقیقت می‌توان یک ناقد لغوی و ادبی دانست. این خود دلیل واضحی است بر احاطهٔ وسیع او بر واژگان دیگر

معاجم و سعی او بر تصحیح لغات و اصطلاحات غلطی است که توسط دیگران بکار برده شده است.

از ویژگی‌های دیگر او بیان ریشه واژگانی است که فقط مطرزی به آن اشاره دارد؛ مانند ریشه (ج ر ص ن). مطرزی در برخی موارد به تصحیح اشتباهای تاریخی که در شرح و تفسیر یک لغت آمده اشاره می‌کند؛ مانند ماده (ص و ح) و (زید بن صوحان) که به گمان برخی روز شهادت او در واقعه جمل بوده و مطرزی تصریح می‌کند که مقتل او در واقعه صفین بوده است. (همان: ماده ص و ح)

جَعْفَرُ بْنُ زَيْدِ بْنِ صُوحَانَ، بَعَثَ إِلَيْهِ مُصَعَّبُ الثَّقَفِيُّ بِجَارِيَتَيْنِ. وَسَيِّحَانُ خَطَا. وَ فِي مَثْنِ الْأَحَادِيثِ: «جَعْفَرُ بْنُ زَيْدِ بْنِ صُوحَانَ»، وَ كَأَنَّهُ الصَّوَابُ. وَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قُتِلَ مَعَهُ يَوْمَ الْجَمَلِ، وَ كَانَ قَدْ قُطِعَتْ يَدُهُ يَوْمَ الْقَادِسِيَّةِ، وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ قُتِلَ يَوْمَ صِفِّينَ فَقَدْ سَهَا. او هر جا که با شک و دودلی به مسأله‌ای برخورد می‌کند و یا آن را باور ندارد؛ اما در رد آن بر نمی‌آید، با جمله «و هذا مما لم أجده» بیان می‌کند. (همان: ماده ص و ب): وَ رَأَيْ صَيْبٌ: أَي صَائِبٌ، وَ هَذَا مِمَّا لَمْ أَجِدْهُ.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های المغرب توجه خاص مصنف به شواهد قرآنی و احادیث رسول مکرّم اسلام^(ص) و ائمه اطهار همچون امام علی بن ابی طالب و امام حسن - علیهما السلام - در شرح لغات است که شواهد آن در سراسر کتاب آشکار است؛ مانند ریشه‌های «أ ت ي» و «خ د ج» و «س ق ط». مطرزی این روش را به همین صورت از «تهذیب اللغة»، اثر ارزشمند ازهری و «اساس البلاغة» زمخشری اقتباس کرده است؛ زیرا ازهری از اولین کسانی است که در این زمینه توجهی وافر به آیات و احادیث در شرح و تفسیر لغات داشته است. (السید بدران، ۱۴۲۰ ق: مقدمه) این موضوع نشان از آگاهی وسیع مطرزی در ارتباط با کلام الله و احادیث شریف بزرگان دین، و اهتمام ویژه او به ایشان دارد. وی در شرح و توضیح لغات و بخصوص عبارات و اصطلاحات ابتدا به سراغ قرآن کریم می‌رود تا از این طریق قدرت حجیت و صدق در معنای خود را به احسن الصور به اثبات برساند و هر کجا که از آیه‌ای به عنوان شاهد قصد استفاده دارد؛ از عبارات «و فی التنزیل، و یا، کما فی قوله تعالی» استفاده می‌کند. البته در برخی موارد در استشهاد به آیات قرآن مجید فقط عبارت «و قوله» به کار برده شده است؛ مانند ریشه «خ ص م».

وَقَوْلُهُ عَوْ وَعَلَا: ﴿وَفَصَالُهُ فِي عَامِينَ﴾ (لقمان/۱۴) یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته و منحصر به فرد این معجم لغوی اهتمام مطرزی به لغات و اصطلاحات زبان‌هایی است که او تسلط کافی بر آن‌ها داشته است. بنابراین در جای جای کتاب شاهد آن هستیم که او از لغات بویژه پارسی در کتاب خود بهره‌ها برده است که این روش نیز تا زمان مطرزی به این صورت شایع توسط هیچ کدام از لغت نگاران استفاده نشده است و نمونه‌های آن در «المغرب» در شرح بسیاری از لغات دیده می‌شود و نویسنده غالباً از لفظ «و هو معرب» و «هو تعریب» و یا دقیقاً به لغت فارسی اشاره می‌کند؛ مانند ریشهٔ «أذن»، «ب ر س م»، «س م ر»، «خ ر ک ا ه»، «خ ر ک ا ه»: «الْحَرَكَهٗ بِالْفَارِسِيَّةِ الْقَبْطِيَّةِ التَّرْكِيَّةِ، وَيُقَالُ فِي تَعْرِيْبِهَا خَرْقَاهُ» مطرزی با ذکر اسامی راویان، نویسندگان ادبی، تاریخ نگاران، شعرا و اشعار ایشان، و بسیاری از اماکن و آثار تاریخی در کتاب خود، این اثر ارزشمند را هرچه بیشتر به یک موسوعه و دائرة المعارف نزدیک کرده است و اگرچه آن را موسوعه به مفهوم خاصش نمی‌توان دانست ولیکن خیلی هم دور از ذهن نمی‌نماید.

او در شرح یک واژه، سعی بر آن دارد تا با روشن‌ترین نحوهٔ بیان و با کاربردی‌ترین شکل ممکن در بین عوام و سپس در بین خواص، معنا یا معانی متفاوت یک لغت یا یک اصطلاح را بیان نماید و بیشتر سعی بر آن دارد تا از ترجمهٔ تحت‌اللفظی اجتناب کند. به عبارت دیگر، مصنف معانی مختلف کلمه از نظر معنای لغوی خاص و نیز عام کلمه را بیان می‌کند؛ مانند ریشهٔ «أذن» و کلمهٔ «اذان». این واژه از نظر معنای وضعی به معنی اعلام است، و از نظر معنای لغوی خاص مسلمانان، جملات و عبارات خاص برای اعلام داخل شدن در وقت نماز است. این که کلمهٔ اذان را مصدری از باب تفعیل می‌داند و کلمهٔ آذین را معرب کلمهٔ آیین فارس بیان می‌کند: «أذن: رجلٌ أذاني: عَظِيمُ الْأُذُنِ وَالْأَذَانُ الْإِيدَانُ وَهُوَ الْإِعْلَامُ. وَمِنْهُ: لَا بَأْسَ بِالْأَذَانِ لِلْعَائِسِ فِي الْجَنَازَةِ». وَفِي التَّنْزِيلِ: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ وَمِنْهُ حَدِيثُ الْحَسَنِ {ع}: «إِذَا جَنَزْتُمُوهَا فَأَذْنُونِي». وَقَدْ جَهَلَ مَنْ أَنْكَرَ هَذَا عَلَى أَبِي حَبِيبَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَأَمَّا الْأَذَانُ الْمُتَعَارَفُ فَهُوَ مِنَ التَّأْذِينِ كَالسَّلَامِ مِنَ التَّسْلِيمِ. وَفِي الْوَأَقَعَاتِ: «اسْتَعَارَ سِتْرًا لِلَّذِينَ، فَضَاعَ مِنْهُ»، هُوَ بِالْمَدِّ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ: «خَوَازَه» وَكَأَنَّهُ تَعْرِيْبُ آيِن، وَهُوَ أَعْوَادٌ أَرْبَعَةٌ، تَنْصَبُ فِي الْأَرْضِ وَتَزِينُ بِالْبُسْطِ وَالسُّتُورِ وَالنِّيَابِ الْحَسَنِ، وَيَكُونُ ذَلِكَ فِي الْأَسْوَاقِ وَالصَّحَارِيِّ وَقْتَ قُدُومِ مَلِكٍ أَوْ عِنْدَ إِحْدَاثِ أَمْرٍ مِنْ مَعَاطِمِ الْأُمُورِ. (المطرزی، ۱۹۷۹م، ماده: اذن)

مطَّرِزِي گاهی در توضیح لغتی به معنای کنایه‌ای کلمه نیز اشاره می‌کند، بویژه در بیان مسائل فقهی این مورد بیشتر دیده می‌شود؛ مانند ریشه «أ ت ي»، و عبارت «أَتَى الْمَرْأَةَ» و معنای کنایه-ای که از آن گرفته می‌شود؛ یعنی «جامعها». و آن گاه که کلمه در معنای مجازی به کار رفته باشد با عبارت «فَهُوَ مُجَازٌ» آن را بیان می‌کند؛ مانند ریشه «أ ب ق». در توضیح اوزان کلمات، مصنّف در صورتی که وزن کلمه از موارد خاص باشد و یا از مواردی باشد که با کمترین تغییر، معنای جدید از آن فهمیده شود، آن را شرح می‌دهد و حتّی در برخی موارد به تحکیم و داوری پرداخته و وجه أصحّ آن را متذکر می‌شود؛ مانند ریشه «خ ر أ» و ماده «خ س ف». در اثنای کتابت «المعرب»، مطَّرِزِي گاه در شرح کلمات آن‌ها را به نوعی خاص به کلمات دیگری ارجاع می‌دهد و غالباً با عبارت: «سَجِيءٌ فِي» و یا تنها لفظ «فِي» اشاره می‌کند؛ مانند باب: «الهمزة مع الباء»، (أَبَهُ): لَا يُؤْبَهُ لَهُ، فِي مَادَّةِ (ط م): (ط م ث). «الهمزة مع الميم»، «أ م ر»: قَوْلُهُ: «الأمْرُ قَرِيبٌ». يَعْنِي قُرْبَتِ الْقَاعَةِ، وَسَجِيءٌ فِي (ن ت): (ن ت ج). و «الهمزة مع الكاف»، «أ ك ر»: الْإِكْرَاتُ فِي (أ ج): (أ ج ر). این مطلب خود شاهد بر آن است که مصنّف در هنگام نوشتن کتاب از کتاب اصلی خود؛ یعنی «المعرب» استفاده می‌کرده است؛ زیرا که ارجاع به مابعد ممکن نیست. این برترین دلیل بر نگارش «المعرب» از روی کتاب «المعرب» است. به همین سبب برخی موارد در «المعرب» دیده می‌شود که مصنّف مطلبی را به ریشه‌ای دیگر ارجاع می‌دهد؛ امّا ذکر آن را در آن ریشه فراموش کرده است؛ مانند «وَمُحَلِّدٌ فِي (س ل)». لم تذكر في مادة «س ل» شيء من مادة «خ ل د» يمكن ان ذكرت في الأصل يعني في المعرب».

وی با تبخّری که در تفسیر لغات از خود نشان می‌دهد، خواننده را با جزئی‌ترین مسائل و گوشه‌های تاریک یک لغت به صورت دقیقی آشنا می‌گرداند و در پاره‌ای از موارد اینکه چرا این لغت یا اصطلاح در چنین معنایی به کار برده شده شرح و توضیح می‌دهد؛ مانند ماده «أ ب د» وَ قَوْلُهُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ-: ﴿لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ﴾. يَعْنِي صَوْمَ الدَّهْرِ وَهُوَ أَنْ لَا يَفْطَرَ فِي الْأَيَّامِ الْمَنْهِيَّةِ عَنْهَا. وَقَوْلُهُمْ: «كَانَ هَذَا فِي أَبَادِ الدَّهْرِ»، أَيِّ فِيمَا تَقَادَمَ مِنْهُ وَ تَطَاوَلَ. وَمِنْهُ قَوْلُهُ فِي السَّيْرِ: «قَدْ دُعُوا فِي أَبَادِ الدَّهْرِ». وَ رُوِيَ: «فِي بَادِي الدَّهْرِ»، أَيُّ فِي أَوَّلِهِ. وَ أَمَّا أَبَادِيٌّ فَتَحْرِيفٌ. (أ ب د) وَأَوْبَدُ الْوَحْشِ: نُفْرَهَا، الْوَاحِدَةُ أَبَدَةٌ، مِنْ أَبَدَ أَبُودًا إِذَا نَفَرَ، مِنْ بَابِي ضَرْبٍ وَ طَلَبَ لِنُفُورِهَا مِنَ الْإِنْسِ، أَوْ لِأَنَّهَا تَعِيشُ طَوِيلًا وَ تَأْبَدُ: تَوَحَّشَ وَ (خ س ف): حَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ كَسَفَتِ: بِمَعْنَى وَاحِدٍ. وَ فِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي

بکر- رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا-: «أَتَيْتُ عَائِشَةَ حِينَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ يَصِلُونَ» الْحَدِيثَ. وَقَوْلُهُ: «وَلَوْ اشْتَرَيْتُنِي بِأَنْ تُخَسِّفَ أَوْ تُنْهَدِمَ»، أَيْ ذَهَبَتْ فِي الْأَرْضِ بِطَبِئِهَا مِنَ الْحِجَارَةِ أَوْ الْحَشَبِ وَهُوَ فَوْقَ الْإِنْهَادِ مِنْ قَوْلِهِمْ: «انْحَسَفَتِ الْأَرْضُ»، إِذَا سَاخَتْ بِمَا عَلَيْهَا وَخَسَفَهَا اللَّهُ، وَخَسَفَتِ الْعَيْنُ، وَانْحَسَفَتْ: غَابَتْ حَدَقَتِهَا فِي الرَّأْسِ: وَ هِيَ خَاسِفَةٌ وَخَسِيفَةٌ. وَ عَنْ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللهُ -: «لَا قِصَاصَ فِي الْعَيْنِ الْقَائِمَةِ -وَإِنْ رَضِيَ- أَنْ تُخَسَفَ وَلَا تُقْلَعَ» وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْأُذُنِ: «إِذَا بَيَّسَتْ أَوْ انْحَسَفَتْ»، فَهُوَ تَحْرِيفٌ. گویی مطرزی همانند نقاشی است که از منظر خود حتی به کوچکترین جزئیات نیز اهمیت می‌دهد، وگویی با قلموی نقاشی تصویر هنری را ترسیم می‌کند که تمام جوانب آن را - بویژه از منظر فقهی - به کامل‌ترین شکل ممکن متجلی می‌کند.

اصرار بر عقیده صحیح خود با استشهاد به قرآن و احادیث از دیگر ویژگی‌های مطرزی در این معجم لغوی است. وی در برابر اعتقادات باطل می‌ایستد و با استناد به آیات الهی و یا احادیث شریف آن معتقدات را ردّ و بر عقیده اسلامی خود مصرّانه پافشاری می‌کند. در ماده «ت م م» در شرح و تبیین فعل «تم» با جمله‌ای که الکرخی در کتاب خود آورده مخالفت می‌کند و آن را غلط می‌داند. وی درباره لغت «تمیمة و جمع آن تائم» به بیان الأزهری اشاره می‌کند و مسأله چشم زخم را و مانع شدن از آن توسط تائم را باطل می‌داند. و در تأیید این عقیده از حدیث رسول مکرم اسلام حضرت محمد (ص) و حدیث ابن مسعود کمک می‌گیرد: «وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَى: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَطَعَ التَّمِيمَةَ مِنْ عُنُقِ الْفَضْلِ، وَ عَنِ النَّحَعِيِّ: «أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ كُلَّ شَيْءٍ يُعَلِّقُ عَلَى صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ يَقُولُ: هُوَ مِنَ التَّمَائِمِ» و نیز در شرح لغت (مؤجر) نظر خود را با لفظ (قلت) ابراز می‌نماید. (همان: مادهٔ أ ج ر)

ویژگی دیگر «معجم المغرب» ایراد مترادفات و متضادهاست که در بسیاری از موارد شرح لغات می‌توان آن‌ها را یافت. از این لغت‌نامه می‌توان با استفاده از مترادفات و اصطلاحاتی که از زبان فارسی برای شرح لغات عربی آمده، لغت نامه‌ای فارسی عربی یا عربی فارسی استخراج کرد. علی‌اکبر دهخدا در کتاب خود به بسیاری از آن لغات از کتاب «المغرب» اشاره کرده است. خصوصیت منحصر به فرد دیگر این کتاب داوری مدّلی است که مصنّف بین ناقدان لغوی قبل از خود و دانشمندان لغت شناس معروف گذشته، در این اثر ارزشمند انجام می‌دهد. نمونه بارز آن در ریشه «ج د د» درباره کلمه «الجُد» است که مطرزی بعد از شرح و تفسیر لغت به ذکر اقوال علمای شاخصی همانند الکرخی، القمی و الحلواتی می‌پردازد و سپس معنای أصح کلمه را در

حدیث آنس بن سیرین بیان می‌کند: «الْبُجْدُ» بِالضَّمِّ لِشَاطِئِ النَّهْرِ؛ لِأَنَّهُ مَقْطُوعٌ مِنْهُ، أَوْ لِأَنَّ الْمَاءَ قَطَعَهُ، كَمَا سُمِّيَ سَاحِلًا؛ لِأَنَّ الْمَاءَ يَسْحَلُهُ أَيْ يَفْشِرُهُ. وَ مِنْهُ حَدِيثُ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ: «لَوْ شِئْنَا لَحَرَجْنَا إِلَى الْبُجْدِ» هَكَذَا رَوَاهُ الْكَرْخِيُّ فِي مُخْتَصَرِهِ وَ جَامِعِهِ الصَّغِيرِ وَ الْقَمِّيُّ فِي شَرْحِهِ بِطَرِيقَيْنِ وَ فِي الْحُلَوَائِيِّ كَذَلِكَ وَ فِي الْإِرْشَادِ وَ شَرَحَ خَوَاهِرَ زَادَهُ مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ وَ الْأَوَّلُ هُوَ الصَّحِيحُ. وَ نُمُونَهُ دِيْكَرُ دَرِ مَادَّةِ (أ ج ر) وَ كَلِمَةُ «مُؤَجَّرٌ» اسْت. (أ ج ر): الْإِجَارَةُ تَمْلِكُ الْمَنَافِعَ بِعَوَضٍ وَ فِي اللَّيْتَةِ: اسْمٌ لِلْأَجْرَةِ، وَ هِيَ كِرَاءُ الْأَجِيرِ، وَ قَدْ أَجَرَهُ، إِذَا أَعْطَاهُ أَجْرَتَهُ، مِنْ بَابِ ضَرْبٍ وَ طَلَبٍ فَهُوَ أَجْرٌ، وَ ذَاكَ مَا جُورٌ، وَ فِي كِتَابِ الْعَيْنِ: أَمْجَرْتُ مَمْلُوكِي أَوْ أَمْجَرَهُ إِيجَارًا فَهُوَ مُؤَجَّرٌ. وَ فِي الْأَسَاسِ: أَجَرَنِي دَارُهُ فَاسْتَأْجَرْتَهَا، وَ هُوَ مُؤَجَّرٌ، وَ لَا تَقُلْ مُؤَاجِرٌ فَإِنَّهُ خَطَأٌ وَ قَبِيحٌ. قَالَ: «وَ لَيْسَ أَجْرٌ هَذَا فَاعِلٌ بَلْ هُوَ مِنْ أَفْعَلٍ، وَ إِنَّمَا الْيَسْبِي هُوَ فَاعِلٌ قَوْلِكَ: أَجَرَ الْأَجِيرَ مُؤَاجِرَةً، كَقَوْلِكَ: شَاهَرَهُ وَ عَاوَمَهُ. وَ فِي الْمُجْمَلِ: أَجَرْتُ الرَّجُلَ مُؤَاجِرَةً، إِذَا جَعَلْتَهُ عَلَى فِعْلِهِ أَجْرَةً. وَ فِي بَابِ أَفْعَلٍ مِنْ جَامِعِ النَّوْرِيِّ: أَجَرَهُ اللَّهُ، لَعْنَهُ فِي أَجْرِهِ وَ أَجَارَهُ مِنْ الْإِجَارَةِ، وَ فِي بَابِ فَاعِلًا أَجَرَهُ الدَّارَ. وَ هَكَذَا فِي دِيْوَانِ الْأَدَبِ وَ الْمَصَادِرِ. قَالَ شَيْخُنَا بَرَهَانَ الْأَيْمَةِ: «وَ فِيهِ نَظَرٌ وَ إِنَّمَا الصَّوَابُ مَا أُثْبِتَ فِي الْعَيْنِ وَ التَّهْدِيدُ وَ الْأَسَاسُ عَلَى أَنْ مَا كَانَ مِنْ فاعِلٍ فِي مَعْنَى الْمَعَامَلَةِ كَالْمَزَارَعَةِ وَ الْمَشَارَكَةِ، لَا يَتَعَدَى إِلَّا إِلَى مَفْعُولٍ وَاحِدٍ وَ مُؤَاجِرَةُ الْأَجِيرِ مِنْ ذَلِكَ فَكَانَ حُكْمُهَا حُكْمَهُ، وَ مَا تَعَاوَنَ فِيهِ الْقِيَاسُ وَ السَّمَاعُ أَقْوَى مِنْ غَيْرِهِ». فَالْحَاصِلُ، أَنَّكَ إِذَا قُلْتَ: أَجَرَهُ الدَّارَ وَ الْمَمْلُوكَ، فَهُوَ مِنْ أَفْعَلٍ لَا غَيْرِ، وَ إِذَا قُلْتَ: «أَجَرَ الْأَجِيرَ»، كَانَ مُؤَاجِرًا، وَ أَمَّا قَوْلُهُمْ: «أَجَرْتُ مِنْكَ هَذَا الْحَانُوتَ شَهْرًا»، فَرِيزَادَةٌ مِنْ فِيهِ عَامِيَّةٌ. وَ اسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ نَحْوِ أَجَرَهُ الدَّارَ: مُؤَجَّرٌ، وَ الْأَجْرُ فِي مَعْنَاهُ عَطْلٌ، إِلَّا إِذَا صَحَّتْ رِوَايَتُهُ عَنِ السَّلَفِ فَحَيْدٌ يَبْدُ يَكُونُ نَظِيرَ قَوْلِهِمْ: «مَكَانٌ عَاشِبٌ وَ بَلَدٌ مَاحِلٌ»، فِي مَعْنَى مَعْشَبٍ وَ مَمْحَلٍ. وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْهُ مُؤَجَّرٌ لَا مُؤَاجِرٌ. وَ مِنَ الْغَايَةِ مِنْ أَجَرَ الْأَجِيرَ: مُؤَجَّرٌ وَ مُؤَاجِرٌ. وَ مِنْ قَالٍ: «وَ أَجَرَ»، فَعُدْرُهُ أَنَّهُ بَنَاهُ عَلَى يُؤَاجِرُ، وَ هُوَ ضَعِيفٌ.

مطرزى از لغت‌شناسان برجسته‌ای است که نسبت به شعر فصیح عربی اطلاع و آگاهی کامل و شاملی دارد و از این منبع وافر لغوی و اصطلاحی در راه شرح و بسط لغات معجم خود بهره‌ها جسته است و در شرح بسیاری از کلمات می‌توان این دست از شواهد را یافت؛ از جمله کلمه «الأبد» در ریشه «أ ب د» که مصنف به سبب شهرت این کلمه در شعر خلف بن خلیفه و نابغه ذبیانی، اشعار آن‌ها را به عنوان شاهد بر معنایی که از آن کلمه قصد شده می‌آورد. یا در ریشه «أ ت م» و لغت «الماتم» که وی در اثبات دو معنای متضادی که برای این لغت در ادب عربی آمده

به طور جداگانه شعری از ابی عطاء السندی برای معنای حزن و اندوه و مجلس سوگواری، و در پی آن شعری در معنای فرح و شادی برای آن لغت می‌آورد. تقدیم معنای مجلس حزن و اندوه خود دلیل بر آن است که لفظ «الماتم» بیشتر در معنای مجلس حزن و اندوه کاربرد دارد تا مجلس فرح و شادی: «أ ت م: الماتم عند العرب: النساء يجتمعن في فرح أو حزن، و الجمع الماتم، و عند العامة المصيبة و النياحة، يُقال: «كنا في ماتم بني فلان». قال ابن الأنباري: «هذا غلط و إنما الصواب: في مناحة بني فلان» و أنشد لأبي عطاء السندی في الحزن: «عشيّة قام النائحات و شققّت يوب بأيدي ماتم و خدود»

و لابن مقبل في الفرح:

«و ماتم كالدّمى حور مدامعها لم تياس العيش أبكاراً و لا عوناً»

از ویژگی‌های دیگر این کتاب آن است که گاه مطرزی در شرح برخی از واژه‌ها با عبارت (سمعتّه) توضیح می‌دهد؛ یعنی وی در تبیین معنای لغت، از شنیده‌های خود بهره می‌برد؛ اما این شنیده‌ها یا از عالم و دانشمندی موثق، یا از افراد اهل قلم است. نمونه آن لغت «البطيط» به معنای «صندله» که مصنف آن را از مشایخ و علمای شهر قم شنیده است: ب ط ط: بط الجرح: شقة بطا، من باب طلب، و البطيط: الصندله، سمعته من مشايخ قم. و باتوجه به اینکه «اللغة بنت السماع» (الشعراوى، ۱۷۴۱/۴) در بین عرب یکی از برترین ادله بر صحت زبان است، این شاهد را نیز باید بر شواهد مطرزی در شرح لغات افزود.

از برجسته‌ترین خصوصیات این کتاب لغوی ارزشمند احتکام به قیاس است. با دقت نظر در ریشه «أ ج ر» و دو لفظ «مؤجر» و «مؤجر» - اولین لغت از باب افعال و دومین از باب مفاعله - درمی‌یابیم که مطرزی با شرح کامل و قیاس‌مند چنین می‌آورد: «آنچه که بر وزن «فاعل» بیاید و در معنای مشارکت باشد؛ همانند «مزارعة» و «مشاركة»، تنها به یک مفعول به متعدی می‌شود و لفظ «مؤجره» از این دست کلمات است.» وی در ادامه با اشاره به این جمله که «آنچه قیاس و سماع در آن با هم همکاری داشته باشند، بسیار قوی‌تر است از غیر آن» چنین می‌افزاید که «أجر و قتی به باب «أفعل» برده می‌شود می‌تواند دو مفعول داشته باشد و آنگاه که به باب «مفاعلة» می‌رود و در معنای مشارکت باشد یک مفعول بیشتر نمی‌گیرد، در حالی که لفظ «أجر» هم می‌تواند ماضی، مفرد مذکر غایب باب افعال باشد و هم ماضی در همین صیغه در باب مفاعله؛ اما در صورتی که اسم فاعل باب مفاعله را در این معنا وضع کنند خطایی زشت و

نارواست. و نیز در جمله «أَجْرْتُ مِنْكَ هَذَا الْحَانُوتِ شَهْرًا» اتیان حرف جرّ «مِنْ» را زیادت در کلام و از استعمالات عوام الناس دانسته است. (المطرزى، ۱۹۷۹م: مادهٔ أ ج ر) در ادامه همین بحث مصنّف از احتکام به شبیه و نظیر استفاده کرده و دربارظ بکارگیری کلمهٔ «أَجْرٌ» در معنای «مُؤَجَّرٌ» آن را غلط دانسته است، سپس چنین می‌نویسد که «در صورت حمل بر صحت به واسطه بکار بردن گذشتگان، این بحث نظیر این گفتهٔ علمای علم لغت است که در بکار بردن «مَكَانٌ عَاشِبٌ وَ بَلَدٌ مَاحِلٌ» کلمات عاشب و ماحل را در معنای مزید فیها آن‌ها استعمال می‌کنند؛ یعنی در معنای مُعَشِبٌ وَ مُمَحِّلٌ روشی که مطرزی در نگارش معجم خود برگزیده همان ترتیب ویژه الفبایی است که برای معاجم لغوی محض در نظر گرفته می‌شده است. او واژگان کتاب خود را مطابق با حروف اصل و ریشه کلمه می‌نویسد؛ یعنی با حرف همزه شروع سپس با همزه و باء و همزه و الی آخر و هنگامی که به واژه‌ای رباعی برخورد می‌کند، آن را به همین منوال با توجه به حرف سومین آن و بعد از آن حرف چهارم آن در جای خود می‌آورد. این روش در کلمات خماسی نیز ادامه دارد که این روش در بین کتب معجم فقهی جزء اولین مواردی است که تا آن زمان نوشته شده است. مطرزی بیش از آنکه به شعر و ضرب المثل و یا سایر سخنان و نوشته‌های ادبی در شرح و بسط معنا توجه داشته باشد به استشهاد از قرآن کریم و احادیث توجه و عنایت دارد. تا آنجا که گویی «المغرب مطرزی» و «تهذیب الأسماء و اللغات النووی» شبیه به کتاب‌های معجم غریب الحدیث است. به سبب آنکه در شرح خود بر واژه‌ها و اصطلاحات از روایات و احادیث مختلف استفاده کرده‌اند. در این کتاب بسیاری از اسامی فقها و محدثان و اماکنی که در ضمن احادیث آمده، قابل تعمق است.

نتیجه

براساس آنچه تاکنون در این مقاله بررسی گردید درمی‌یابیم که:

- مطرزی عالم به زبان عربی و فارسی بوده و معجم لغوی- فقهی او نه تنها فرهنگ لغوی بسیار غنی، یک دانش‌نامه ناب برای رهپویان دانش در زمینه‌های مختلف است که شاید تا کنون شبیه آن کمتر نگاشته شده است.
- وی با شرح و تفسیر کلمات و اصطلاحات فقهی هر جا که توانسته واژگان مرتبط را به شکل زیبا و معنا داری به معجم خود می‌افزاید و این مورد هرگز باعث نامأنوسی نمی‌گردد. شرح و تفسیر کلمات با جملات سلیس و بلیغ جنبه بلاغت را در این لغت نامه

بیشتر نمایان می‌کند و پیروی او را از مکتب زمخشری مکتبی که بلاغت را در فرهنگ نگاری وارد نمود، جلوه‌گر می‌نماید.

- مطرزی با اطلاع وسیع نسبت به تاریخ و ادب عربی و فارسی معجمی را آفریده که هیچ پژوهنده‌ای را تشنه رها نمی‌کند. این کتاب در نوع خود نخستین کتاب واژه‌نامهٔ فقهی اختصار یافته در زبان عربی است که در آن زمان نوشته شده است.

- نقد لغوی و عالمانه و تصحیح انتقادی و بیان قیاس مند از دیگر ویژگی‌های این اثر ارزشمند به حساب می‌آید کاری که تا آن زمان در هیچ کتاب دیگری از این دست نمی‌توان یافت. این کتاب از بهترین آثار است که عالمان ادب پارسی را برای جمع‌آوری بسیاری از لغات و اصطلاحات به سوی خود جلب کرده و امید است با تحقیق بیشتر از جانب ایشان به مجموعه‌ای نفیس دست یابیم.

منابع و مأخذ

الف) منابع عربی

- ابن الأثیر، أبو الحسن علي بن عبد الواحد الجزري (۱۳۹۸ق - ۱۹۷۸م). *الکامل في التاريخ*؛ دار الفكر: بیروت.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (۱۴۲۱ق - ۲۰۰۰م). *سر صناعة الاعراب*؛ تحقیق محمد حسن محمد و أحمد رشدي شحاته، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (۱۴۲۲ق - ۲۰۰۱م). *الخصائص*؛ تحقیق محمد علي النجار، ط ۳، المكتبة العلمیة.
- ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (۱۹۷۷م). *وفیات الأعیان وأبناء أبناء الزمان*؛ تحقیق الدكتور إحسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن قطلوبغا، أبو العدل زين الدين قاسم (۱۹۶۲م). *تاج التراجم في طبقات الحنفیة*؛ بغداد: مكتبة المثنی في مطبعة العاني ببغداد.
- ابن کثیر، إسماعيل بن عمر (۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م). *البداية و النهاية*؛ تحقیق أحمد أبو ملحم و الآخرين، ط ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابو سكين، عبد الحميد محمد. (١٤٠٢ ق). المعاجم العربية مدارسها و مناهجها؛ الفاروق الحرفية للطباعة و النشر.
- ابو الفرج، محمد احمد (١٩٦٤ م). المعاجم اللغوية فى ضوء دراسات علم اللغة الحديث؛ دار النهضة العربية.
- الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد (١٩٦٧ م). تهذيب اللغة؛ تحقيق أحمد بن عبد العليم البردوني و الآخرى، قاهره: مطابع سجل العرب.
- أسترابادى، رضى الدين محمد بن الحسن (١٩٨٨ م). شرح كافيّة ابن الحاجب، قدم له و وضع حواشيه وفهارسه إميل بديع يعقوب، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- الأميني، عبدالحسين احمد (٢٠٠٥ م). الغدير؛ تحقيق معهد الغدير للدراسات الإسلامية، ط ٣، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامي.
- بدران، حمدي عبد الفتاح (١٤٢٠ ق). النقد اللغوي فى تهذيب اللغة للأزهري؛ رسالة الماجستير، جامعة الأزهر الشريف.
- البغدادي، إسماعيل باشا (١٩٦٤ م). هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين؛ استانبول: مطبعة وكالة المعارف.
- التقي، العزى (دون تا). الطبقات السنية فى تراجم الحنفية؛ موقعه على الإنترنت، موقع الوراق.
- الجوهري، إسماعيل بن حماد. (١٤٠٧ ق - ١٩٨٧ م). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)؛ تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، ط ٤، بيروت: دار العلم للملايين.
- حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله (دون تا). كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون؛ بيروت: دار العلوم الحديثة.
- حسن، تمام (١٩٩٤ م). اللغة العربية معناها و مبناها؛ بيروت: دار الثقافة.
- الحموي، شهاب الدين ياقوت بن عبد الله، (د.ت). معجم الأدباء؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي.

- الخطیب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي (۱۴۱۷ق).
المستفاد في ذيل تاريخ بغداد لابن النجار؛ ط ۱، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار
الكتب العلمية.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (دون تا). تاريخ الإسلام ووفيات
المشاهير والأعلام؛ تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ----- (دون تا). المختصر المحتاج من تاريخ ابن الأثيري: تحقيق
مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: نشر دار الكتب العلمية.
- ----- (۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م). سير أعلام النبلاء؛ تحقيق شعيب
الأرنؤوط، ط ۴، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- الزبيدي، السيد محمد مرتضى الحسيني (۱۳۸۵/۱۹۶۵ - ۱۴۱۹/۱۹۹۸م). تاج العروس من
جواهر القاموس؛ وقد قام بتحقيقه جماعة من المحققين الكويت منذ سنة بثلاثين جزءاً.
- الزمخشري، جار الله أبو القاسم محمود بن عمر (۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹م). أساس البلاغة؛ تحقيق
الأستاذ عبد الرحيم محمود، بيروت: دار المعرفة.
- الزركلي، خير الدين (۱۹۷۹م). الأعلام؛ ط ۴، بيروت: دار العلم للملايين.
- سركيس، يوسف الياس (۱۴۱۰ق). معجم المطبوعات العربية والمرعبة؛ قم: مطبعة بهمن.
- سقال، ديزيره، (۱۹۹۵م). نشأة المعاجم العربية وتطورها؛ بيروت: دار الصداقة العربية.
- السيوطي، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن. (دون تا). بغية الوعاة في طبقات اللغويين
والنحاة؛ تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، ط ۱، بيروت: المكتبة العصرية.
- ----- . (دون تا). المزهر؛ حلب: دار أحياء التراث العربي.
- سيد، فؤاد (۱۹۴۸م). فهرس الخزانة التيمورية - الخاص بأسماء المؤلفين فقط، قاهره: مطبعة
دار الكتب المصرية.
- ششن، الدكتور رمضان (۱۹۷۵م). نوادر المخطوطات العربية في مكتبات تركيا؛ ط ۱،
بيروت: دار الكتاب الجديد.
- الشعراوي، محمد متولى (۱۹۸۸م). تفسير الشعراوي؛ موقعه على الإنترنت:
www.sharawe.com

- طاش كبرى زاده، أحمد بن مصطفى (١٤٠٥ق- ١٩٨٥م). مفتاح السعادة ومصباح السيادة في موضوعات العلوم؛ ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- العمري، رشيد الدين محمد المعروف بالوطواط (١٣٦٤ ق - ١٩٤٥م). حدائق السحر في دقائق الشعر؛ ترجمة الدكتور إبراهيم أمين الشواربي، القاهرة.
- الفارسي، أبو علي الحسين بن عبد الغفار (١٩٩١م). التكملة؛ تحقيق كاظم بحر مرجان، موصل: دارالكتب جامعة الموصل.
- الفيروزآبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب (١٣٩٢ ق- ١٩٧٢م). البلغة في تاريخ أئمة اللغة، تحقيق محمد المصري، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- القرشي، الإمام محيي الدين أبو محمد عبد القادر بن أبي الوفا (١٩٩٣م). الجواهر المضية في طبقات الحنفية؛ مطبعة دار هجر.
- القمي، عباس (١٤٧٦ ق- ١٩٥٦م). الكنى والألقاب؛ نجف: المطبعة الحيدرية.
- القنوجي، صديق بن حسن، أبجد العلوم (١٩٧٨م). الوشي المرقوم في بيان أحوال العلوم؛ أعده للطبع و وضع فهارسه عبد الجبار زكار، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الكتبي، صلاح الدين محمد بن شاکر (١٩٧٣م). فوات الوفيات؛ تحقيق إحسان عباس، بيروت: دار الثقافة.
- كحالة، عمر رضا (١٣٨٠ق-١٩٦١م). معجم المؤلفين؛ دمشق: المكتبة العربية، مطبعة الترقى.
- اللكنوي، أبو الحسنان محمد بن عبد الهي محمد عبد الحلیم الأنصاري (دون تا). طرب الأمائل بتراجم الأفاضل؛ كراچی: مكتبة خير كثير و آرام باغ.
- ----- (دون تا). الفوائد البهية في تراجم الحنفية.
- المبارك، محمد (١٩٧٥م). فقه اللغة و خصائص العربية؛ ط ٦، بيروت: دار الفكر.
- المطرزي، أبو الفتح ناصر الدين عبد السيد (دون تا). المصباح في علم النحو؛ ط ١، تحقيق و شرح و تعليق عبد الحميد السيد طلب، نشر مكتبة الشباب بالمنيرية.

- المطرّزي، أبو الفتح ناصر الدّین عبد السّید (۱۹۷۹م). المغرب في ترتيب المغرب؛ تحقيق محمود الفاخوري و عبد الحميد مختار، حلب: مكتبة اسامة بن زيد.
 - ----- (۲۰۰۵م). الإيضاح؛ شرح مقامات الحريري، رسالة فراس عبد الرحمن احمد النجار، كلية التربية، بغداد: جامعة ابن رشد.
 - المنذري، أبو محمد عبد العظيم بن عبد القوي (۱۹۸۱م). التكملة لوفيات النقلة؛ تحقيق بشار عواد، ط ۲، بيروت: مؤسسة الرسالة.
 - نصّار، حسين (۱۹۵۶م). المعجم العربي نشأته و تطوره؛ قاهره: مكتبة مصر و دار صادر للطباعة.
 - ----- (۱۹۸۰م). المعجم العربي، الموسوعة الصغيرة، بغداد: منشورات دار الجاحظ.
 - الهابط، فوزي يوسف (۱۹۹۲م). المعاجم العربية موضوعات و الفاظاً؛ الولاء للطبع و التوزيع.
 - اليافعي، ابو محمد عبد الله بن أسعد (۱۹۷۰م). مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة حوادث الزمان؛ ط ۲، بيروت: مؤسسة الأعلمي.
- (ب) منابع فارسی
- خرّمشاهی، بهاء الدّین (۱۳۸۴). حافظ نامه؛ چاپ یازدهم، تهران: نشر علمی.
 - دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). نرم افزار لغت نامه دهخدا؛ مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶

دراسة و نقد لغوی فی معجم «المُعرب فی ترتیب المُعرب»*

محسن عابدي، الطالب في مرحلة الدكتوراه، فرع اللغة العربية، مركز العلوم و البحوث، جامعة آزاد الإسلامية، طهران
سيد ابراهيم ديباجي، الأستاذ، فرع اللغة العربية، مركز العلوم و البحوث، جامعة آزاد الإسلامية، طهران

الملخص

للألفاظ أهمية كبرى في كل لغة و في حياة الانسان؛ لأنها تعبر عما في فؤاده، و تترجم المعاني و المشاعر التي في جوفه، و هي إلى جانب ذلك وسيلة لمخاطبة الآخرين و كلما أيقن الخطيب أو المتحدث ألفاظه و اختارها بدقة، كان تأثيره في المتلقين أبلغ. تهدف هذه المقالة على تعرف العالم الإيراني "ابي الفتح برهان الدين ناصر بن ابي المكارم المطرزي" مؤلف المعجم اللغوي "المغرب في ترتيب المعرب" و أيضا نقده اللغوي، ودراسة اجمالية في كتابة المعاجم و منهجه في الأدب العربي. المطرزي من أكبر علماء القرن السادس في اقليم الخوارزم في شمال ايران آنذاك و هو العالم في علوم الصرف و النحو و اللغة و الفقه الحنفي. سماه معاصروه بخليفة الزمخشري لأنه كان نائبه الحقيقي في آثاره و خاصة متبعه في أسلوب معجمه الذي أقرب الى معجم فقهي الى معجم لغوي. و يتبع أسلوبه على ترتيب الحروف الهجائية، الأسلوب الذي ابدعه الزمخشري مع تأليف اساس البلاغة في القرن الخامس و تحول مجال كتابة المعاجم الى مجال البلاغة و المعنى الحقيقي و المجازي للمفردات و أتبعه كثير من المؤلفين من بعده. هذا الكتاب ملخص كتابه الآخر مسمى بالمعرب الذي لم يصل الينا الا القليل. المغرب أول معجم فقهي مستخلص الذي كتب آنذاك. تستنتج هذه الدراسة بناء على المنهج التوصيفي- التحليلي و تأمل أن تكون مصباحاً لطلاب الأدب و اللغة العربية في طريق النقد و تحليل للنصوص و أن تشجعهم في تصحيح و ممارسة المخطوطات التي دُفنت في المكتبات و أيضاً أن تعرفنا الأديب و العالم الغوي الإيراني " ابو الفتح المطرزي".

الكلمات الدليلية: المغرب في ترتيب المعرب، المطرزي، المعجم، اللغة، النقد الغوي.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۵/۰۷/۰۷ تاريخ القبول: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): e-dibaji@srbiau.ac.ir